

تحلیل و بررسی جایگاه ژئوپلیتیک ایران در طرح‌های انتقال منابع انرژی از حوزه دریای خزر در راستای تأثیر آن بر توسعه ژئواکونومیک آسیای میانه و قفقاز

محبوبه کنشلو

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

کیومرث یزدان پناه درو^۱

دانشیار دانشکده جغرافیا، گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

عباس نجفی

استادیار جغرافیای سیاسی موسسه آموزش عالی قشم

حیدر لطفی

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

چکیده

دریای خزر (دریای مازندران) بزرگ‌ترین دریاچه (یا دریا) جهان است که میان آسیا و اروپا واقع شده و فاقد آبراه طبیعی به آب‌های آزاد می‌باشد. تا پیش از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، دریای خزر (دریای مازندران) به عنوان دریای ایران - شوروی شناخته می‌شد ولی در عمل تحت اختیار و سلط شوروی قرار داشت و حتی استخراج نفت و تقسیم آن میان جمهوری خودمختار داخلی شوروی بدون هماهنگی با ایران در محدوده مناطق بالای خط مرهوم حسینی - آستارا صورت گرفته بود. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور سه کشور جدید قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان، وضعیت ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) و ژئواکونومیک (یا بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک) منطقه نیز تغییر یافت و ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) موجود در آن توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را پیش از پیش به خود جلب کرد. با افزایش روزافزون وابستگی اقتصادی جهان به ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) هیدروکربنی و ادامه تنش‌ها در خاورمیانه (جنوب غرب آسیا) و بی‌ثباتی آن منطقه و هم‌چنین ظهور روسیه به عنوان یک بازیگر اصلی در بازار انرژی (فسیلی) جهان، نفت و گاز خزر و مسیرهای انتقال انرژی آن به بازارهای مصرف نیز مورد توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی و شرکت‌های نفتی بین‌المللی و جهانی قرار گرفت. از آن‌جا که منطقه مزبور در خشکی محصور بوده، اولین و وسیع‌ترین مشکل ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) این جمهوری‌ها و شرکت‌های نفتی، انتقال نفت و گاز این منطقه به بازارهای بین‌المللی و جهانی است که به ناچار برای عرضه انرژی باید از خطوط انتقالی استفاده شود. در این پژوهش سعی می‌شود با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که جایگاه ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) ایران در طرح‌های انتقال ذخائر و منابع انرژی از حوزه دریای خزر (دریای مازندران) و توسعه ژئواکونومیک (یا بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک) آسیای میانه (آسیای مرکزی) و قفقاز چه جایگاهی است. نتایج پژوهش نشان می‌بخشد که ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) ویژه‌ای که دارد می‌تواند نقش ترانزیتی و اتصال این کشورها را به آب‌های آزاد و اروپا داشته باشد. به عبارت دیگر، ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی (طبیعی و انسانی) خود، به عنوان یک گزینه مناسب انکارناپذیر برای انتقال نفت و گاز کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی به بازارهای مصرف مطرح است. این مسائل علاوه بر فرصت‌هایی که در اختیار ایران می‌گذارد، چالش‌هایی را نیز برای ایران به دنبال داشته است، مانند حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه. غربی‌ها به خوبی می‌دانند که مسیر جنوبی و ایران، تنها مسیری است که می‌تواند نفت و گاز مورد نیاز

اروپا را بدون نیاز به عبور از مرزهای روسیه به آنجا انتقال دهد. اما به نظر می‌رسد تا زمانی که اختلاف‌های بین ایران و ایالات متحده امریکا ادامه داشته باشد، آمریکا از انتقال انرژی حوزه دریای خزر از مسیر ایران جلوگیری خواهد کرد و همچنان خطوطی مانند باکو- تفلیس- جیحان که از ایران و روسیه عبور نمی‌کند، مورد حمایت ایالات متحده خواهد بود. در این راستا سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق و با استراتژی خط لوله (یا مسیر انتقال) چندگانه با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و ایران مقابله کند. بدون تردید، ایران به دلیل اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک در کانون سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در منطقه قرار دارد.

کلیدواژگان: ژئوپلیتیک، دریای خزر، خطوط انتقال انرژی.

مقدمه

تغییرات و دگرگونی‌های اقتصادی که همزمان با کسب استقلال در کشور‌های حاشیه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) آغاز گردید، دولت‌های محلی را ناگزیر ساخت که ذخائر و منابع و مواد اولیه خود را هرچه سریع‌تر در بازارهای بین‌المللی و جهانی به فروش برساند و از این طریق نیازهای ارزی خود را برای سامان بخشیدن به اقتصاد ملی برطرف کنند (اسلامی، ۱۳۹۱). از سوی دیگر به دلیل عواملی همچون افزایش وابستگی بین‌المللی و جهانی به واردات ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) هیدروکربنی، دامنه دار شدن تنش‌ها در خاورمیانه (جنوب غرب آسیا) و نیز ظهور روسیه به عنوان یک بازیگر اصلی در سیاست انرژی (فسیلی) قرن بیست و یکم، نفت و گاز دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) و مسیرهای انتقال آن به بازارهای مصرف، بیش از پیش مورد توجه قدرت (استیلا و غلبه) های بزرگ صنعتی قرار گرفته است (امیراحمدیان و همکاران، ۱۳۹۵). با این همه، با وجود آن که قدرت (استیلا و غلبه) های بزرگی چون روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا از منافع (و علائق) مشترک سیاسی جهت جلوگیری از تبدیل شدن دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) به یک منطقه بحران (طبیعی یا مصنوعی) خیز برخوردار هستند، همچنان رفتاری رقابت‌آمیز برای منافع (و علائق) خود در این منطقه دارند. ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) تا سال ۱۹۹۰ دست نخورده باقی مانده بود، ولی با افزایش مصرف بین‌المللی و جهانی نفت، که تا سال ۲۰۲۰ تأمین ۸۰ درصد نفت و گاز آن از این منطقه خواهد بود، توجه آمریکا، روسیه، چین، ژاپن و اروپا را به خود جلب نموده و ذخائر و منابع احتمالی نفت و گاز دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، فرصتی جدید را برای کشورهای منطقه جهت تبدیل شدن به مهم‌ترین قطب تأمین انرژی (فسیلی) آتی جهان پدید آورده است (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۳).

ذخائر و منابع اثبات شده قزاقستان حداقل ۹ میلیارد و حداکثر ۴۰ میلیارد بشکه پیش‌بینی می‌شود که ۹ میلیارد بشکه آن مربوط به میدان نفتی کاشاکان است. این میدان در مناطق کم عمق دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) ۵/۲ متری) بر روی جزایر مصنوعی و در مرحله توسعه قرار دارد. «کاشاکان»

اولین و وسیع ترین اکتشاف نفتی منطقه در سال های اخیر بوده است. تولید نفت قزاقستان حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه در روز است که بیش از نیمی از تولید نفت منطقه خزر را تشکیل می بخشد. پیش بینی می شود این میزان در سال ۲۰۱۰ میلادی به یک میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز برسد (باقیان زارچی و لهراسبی، ۱۳۹۰). براساس پیش بینی های انجام شده، قزاقستان ۹۲ میلیارد بشکه ذخائر و منابع نفت احتمالی دارد. این کشور علاوه بر انعقاد یک قرارداد و تفاهم نامه بلند مدت انتقال نفت و گاز با روسیه، اعلام نموده است که به مدت ۱۰ سال از مسیر باکو- جیحان محموله صادر نخواهد کرد. همچنین این کشور با انعقاد قراردادی با شرکت شورون آمریکا امیدوار است ۶ تا ۹ میلیارد بشکه نفت از حوزه «تنگیز» استخراج کند (بهمن، ۱۳۹۳).

آذربایجان دارای ۷ میلیارد بشکه ذخیره نفت خام اثبات شده و در حدود ۳۲ میلیارد بشکه نفت خام احتمالی و ۳۰ میلیارد فوت مکعب ذخائر و منابع اثبات شده گاز و ۳۵ میلیارد فوت مکعب ذخائر و منابع گاز احتمالی است. شرکت های خارجی شامل پنج شرکت آمریکایی «آموکو»، «پنزواویل»، «یونوکال»، «مک درمورت» و «اگزان» و دو شرکت انگلیسی «بریتیش پترولیوم» و «آرامکو»، شرکت «واک اوایل» روسیه، «استات اوایل» نروژ و «دلتانیمر» عربستان برای فعالیت در سه حوزه آذری، چراغ و گونشلی به منظور تولید ۳ میلیارد بشکه نفت خام راهی این کشور شدند. آذربایجان با تولید روزانه ۴۴۰ هزار بشکه نفت در سال ۲۰۰۵ در رده دوم تولید کنندگان نفت این منطقه قرار داشت. میزان تولید گاز این کشور نیز در همین سال ۱۸۰ میلیون فوت مکعب بوده است (سیم بر و گل افروز، ۱۳۸۸).

ذخائر و منابع اثبات شده روسیه در دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) حدود ۳۰۰ میلیون بشکه و ذخائر و منابع احتمالی آن ۷ میلیارد بشکه است و پیش بینی می شود که تولید نفت روسیه از این ناحیه در سال ۲۰۱۰ به ۱۰۰ هزار بشکه در روز برسد. تولید کنونی نفت روسیه از همه مخازن این کشور بیش از ۶ میلیون بشکه در روز است. این کشور یکی از مهم ترین کشورهای صادر کننده نفت غیر عضو اوپک به شمار می آید. تاکنون روسیه موفق به کشف ذخائر و منابع گاز در حوزه دریای خزر نشده است. ترکمنستان دارای حداقل ۵۵۰ میلیون و حداکثر یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون بشکه نفت خام اثبات شده، ۳۸ میلیارد بشکه نفت خام احتمالی، ۶۵ میلیارد فوت مکعب گاز اثبات شده و ۸۸ میلیارد فوت مکعب ذخائر و منابع احتمالی گاز است. در سال ۲۰۰۵ تولید نفت این کشور ۱۲۵ هزار بشکه در روز بوده است که پیش بینی می شود در سال ۲۰۱۰ به ۲۵۰ هزار بشکه در روز برسد. ذخائر و منابع اثبات شده نفت و گاز ایران در دریاچه (یا دریا) خزر نسبت به خلیج همیشه فارس و نواحی جنوبی کشور مقدار قابل توجهی نمی باشد به طوری که ذخائر و منابع احتمالی نفت ایران در بلوک های اکتشافی ۱۵ میلیارد بشکه و ذخائر و منابع

احتمالی گاز ایران در این منطقه ۱۱ میلیارد فوت مکعب است. برخی پیش‌بینی‌ها نیز از وجود بیش از ۳۲ میلیارد بشکه نفت درجا در حوزه ایرانی خزر حکایت می‌کند (مجتهد زاده و رشیدی نژاد، ۱۳۹۰).

شرکت ملی نفت ایران تاکنون حدود ۲۹۳ میلیون دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری نموده است. این شرکت در سال ۱۳۷۷ به منظور انجام فعالیت‌های اکتشافی و تولید در مناطق خشکی و آبی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) و مشارکت با کشورهای همسایه حاشیه خزر، به تشکیل «شرکت ملی نفت خزر» اقدام کرد. هم‌اکنون پیش‌بینی می‌شود در بخش ایرانی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) حدود ۱۲ میلیارد بشکه ذخیره نفت خام وجود داشته باشد، اما ایران به دلایل متعدد هنوز موفق به جلب سرمایه‌گذاری خارجی برای اکتشاف در این منطقه نشده است. برخی از دلایل تأخیر در اکتشاف از ذخائر و منابع نفت و گاز خزر، قرار داشتن عمیق‌ترین قسمت خزر با عمق حدود ۱۰۲۵ متر در بخش ایرانی، خطر پذیری بالای عملیات اکتشاف نفت و سرمایه‌گذاری بسیار بالا برای حفاری در آب‌های عمیق، عدم وجود رژیم حقوقی مشخص میان ایران و کشورهای آذربایجان و ترکمنستان، دسترسی نداشتن به فناوری عملیات حفاری و اکتشاف در آب‌های عمیق همانند دکل حفاری، کشتی‌های لرزه‌نگاری و یدک کش که معدود کشورهای درجه‌ی در جهان آن را در اختیار دارند، ارتباط نداشتن دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) با آب‌های بین‌المللی و مشکل بودن انتقال تجهیزات سنگین به این دریا و مقرون به صرفه بودن ذخائر و منابع نفت و گاز در جنوب کشور بویژه اهمیت برداشت از ذخائر و منابع مشترک با کشورهای حاشیه خلیج همیشه فارس، می‌باشند (ملکی، ۱۳۷۹).

تولید کنندگان خزر برای رساندن نفت و گاز تولیدی به بازارهای مصرف دو راه پیش رو دارند:

فروختن آن به مصرف کنندگان منطقه

ارسال از طریق خط لوله (یا مسیر انتقال).

فروختن به مصرف کنندگان منطقه نیز به خط لوله (یا مسیر انتقال) و یا حمل با کشتی در خزر نیاز دارد که به لحاظ نزدیک بودن مسیر هزینه آن زیاد نیست. به عنوان مثال روسیه به گاز تولیدی ترکمنستان و ازبکستان برای مصرف داخلی نیاز دارد. زیرا این امر به روسیه امکان می‌دهد که از گاز سیبری برای صادرات به اروپا، ژاپن و چین استفاده نماید. همچنین ایران با توجه به آن که دارای پالایشگاه‌های متعدد در بخش‌های میانی کشور بوده و در صدد ساخت دو پالایشگاه دیگر در شمال ایران است، نفت خام تولید حوزه دریای خزر را با قیمت ارزان خریداری می‌نماید و بجای آن در جنوب و در جزیره خارک نفت خام به قیمت بین‌المللی

را به مشتریان شرکت های نفت و گاز دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران) ارائه می نماید(ابوطالبی، ۱۳۷۸).

دومین راه برای تولید کنندگان حوزه دریای خزر استفاده از خط لوله(یا مسیر انتقال) برای انتقال نفت و گاز است. در این بخش از جهان خطوط لوله متعددی از گذشته وجود داشته است مانند خطوط لوله شوروی برای ارسال گاز سیبری به اروپا و یا خطوط گاز ایران به جمهوری آذربایجان و ترکیه و یا خطوط لوله نفت قزاقستان به روسیه و همچنین خط لوله(یا مسیر انتقال) ترکمنستان و ازبکستان به روسیه. این خطوط اکثراً نوسازی شده و اکنون در مدار عملیات می باشند، مانند خط لوله(یا مسیر انتقال) قزاقستان- روسیه که نفت خام حوزه تنگیز را به بندر نوروسیسک در کنار دریای سیاه می رساند یا خط لوله(یا مسیر انتقال) باکو- نوروسیسک که نفت خام حوزه های آذری، گونشلی و چراغ را به نوروسیسک رسانده و خط لوله(یا مسیر انتقال) باکو- سوپسا که نفت آذربایجان را از طریق گرجستان به دریای سیاه می رساند و یا خط لوله(یا مسیر انتقال) آکتایو به سمارا که نفت خام قزاقستان را به مرکز روسیه و سپس به دریای بالتیک حمل می نماید. اما خطوط لوله جدیدی نیز به دنبال فروپاشی شوروی در این منطقه ساخته شده است(افشردی، ۱۳۸۱). در بخش نفت خام، خط لوله(یا مسیر انتقال) باکو- تفلیس- جیحان با گنجایش یک میلیون بشکه در روز شاخص جهت گیری های آمریکا و غرب در ارتباط با منطقه است. هدف اصلی از انجام این پژوهش عبارت است از تحلیل و بررسی جایگاه ژئوپلیتیک(جغرافیای سیاسی) ایران در طرح های انتقال ذخائر و منابع انرژی(فسیلی) از حوزه دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران) در راستای تاثیر آن بر توسعه ژئواکونومیک(یا بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک) آسیای میانه(آسیای مرکزی) و قفقاز. سؤال اصلی پژوهش این است که ایران جایگاهی در طرح های انتقال ذخائر و منابع انرژی از حوزه دریای خزر دارد؟ روش انجام این پژوهش کیفی است. روش تحقیق کیفی تلاشی است جهت توصیف غیر کمی از موقعیت ها، حوادث و گروه های کوچک اجتماعی با توجه به جزئیات و همچنین سعی برای ارائه تعبیر و تفسیر معانی که انسان ها در موقعیت های طبیعی و عادی به زندگی خود و حوادث می بخشند. روش تحقیق کیفی بر این فرض استوار است که کنش متقابل اجتماعی کلیتی درهم تنیده از روابط و مناسباتی را تشکیل می دهد که به وسیله استقراء قابل درک است. در این تحقیق از اسناد و مدارک برای گردآوری داده ها استفاده می شود(پهلوانی و حیرانی نیا، ۱۳۸۷).

رویکرد مفهومی و نظری

منطقه راهبردی^۱

^۱. strategique

برخی نقاط جغرافیایی (طبیعی و انسانی) را که از نظر اقتصادی، سیاسی، نظامی یا مذهبی دارای اهمیت می‌باشند مناطق راهبردی می‌نامند. منطقه راهبردی یک موقعیت جغرافیایی (طبیعی و انسانی) (موقعیت مکانی) است که دارای اهمیت نظامی است بدین معنی که بتوان از این مناطق بر دریا و خشکی اشراف داشت و در جنگ ضربه‌های مؤثری بر دشمن یا دشمنان وارد کرد (احمدی پور و لشگری، ۱۳۹۰: ۱۸).

ناحیه^۱

ناحیه جغرافیایی (طبیعی و انسانی) به پایین‌ترین لایه تقسیمات فضایی سطح زمین اطلاق می‌شود که در آن عوامل ساختاری و کارکردی به وحدت و تجانس رسیده و از هویتی یگانه و تجزیه‌ناپذیر در بعد فضایی برخوردار باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۱۷).

ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی)^۲

هارتشورن^۳ معتقد است ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) عبارت است از کاربرد دانش و تکنیک‌های جغرافیای سیاسی در مسائل روابط و مناسبات بین الملل (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۲).

همکاری استراتژیک، راهبردی و حیاتی

یکی از طرق همکاری و مشارکت همکاری استراتژیک، راهبردی و حیاتی است که به ابزار مهمی برای مدیریت کسب و کار جهت افزایش توانایی رقابت سازمان تبدیل شده و شکاف بین ذخائر و منابع موجود شرکت‌ها و الزامات مورد نیاز آینده آنان را پر می‌کند و با فراهم شدن شرایط دسترسی سازمان‌ها به ذخائر و منابع بیرونی توسط ایجاد هم‌افزایی و ترویج یادگیری و تغییر سریع، رقابت پذیری سازمان‌ها را افزایش می‌دهد. همکاری استراتژیک، راهبردی و حیاتی می‌تواند موتور رشد و سودآوری در بازارهای داخلی و خارجی باشد (صامعی، ۱۳۹۰: ۴ - ۱۵).

اورآسیا به عنوان بزرگ‌ترین بخش سرزمینی جهان همواره دارای اهمیت ژئوپلیتیکی بوده است. پس از جنگ سرد، با توجه به تأثیر سیاست‌های قدرت (استیلا و غلبه)‌های بزرگ بر امنیت منطقه‌ای و رقابت آن‌ها، بر اهمیت ژئوپلیتیک اورآسیا در سیاست بین‌الملل افزوده شده است. منطقه اورآسیا جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای منطقه بالکان، کشورهای بلوک شرق سابق در اروپای مرکزی و نیز کشورهای ایران، ترکیه، چین، هندوستان، پاکستان و افغانستان را در برمی‌گیرد. به تعبیر برژینسکی، اورآسیا در واقع، نقش صفحه شطرنج را برای بازیگران صحنه بین‌الملل در دوران صلح سرد بازی می‌کند. از دیدگاه

¹. region

². geo politic

³. Richard Hartshorne was a prominent American geographer, and professor at the University of Wisconsin-Madison, who specialized in economic and political geography and the philosophy of geography.

برژینسکی منظومه‌های قدرت (استیلا و غلبه) در قرن بیست و یکم شامل آمریکای شمالی، اروپا، آسیای شرقی، آسیای جنوبی، منظومه ناموزون مسلمانان و منظومه اورآسیا می‌شود. منظومه اوراسیا یا حفره آسمانی ژئوپلیتیک، یکی از مناطق مورد اختلاف و رقابت میان قدرت (استیلا و غلبه) های بزرگ باقی خواهد ماند. نفوذ روسیه در قسمت اعظم قلمرو اتحاد شوروی حفظ خواهد شد و احتمال بروز تنش بین این منظومه با منظومه‌های اروپا، آسیا و اسلام وجود دارد (Chohen, 1991: 20).

برژینسکی در کتاب خود تحت عنوان شطرنج بزرگ: تفوق آمریکایی و پیامدهای ژئواستراتژیک آن به راه‌های گسترش نفوذ آمریکا می‌پردازد و از گسترش ناتو به شرق و همگرایی بیشتر در اروپا استقبال می‌کند. به نظر برژینسکی، اروپا قابل اعتمادترین پل ارتباطی آمریکا با اوراسیا به شمار می‌آید. وی به آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان بالکان اوراسیا می‌نگرد و معتقد است این منطقه با بحران (طبیعی یا مصنوعی) هایی جدی روبروست و چنین نتیجه می‌گیرد که ژئوپلیتیک نمایانگر هژمونی آمریکا در اورآسیا است (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۲).

نظریه هارتلند مکیندر و جایگاه آسیای مرکزی

نظریه سر هالفورد مکیندر با عنوان «محور جغرافیایی (طبیعی و انسانی) تاریخ» برای نخستین بار در سال ۱۹۰۴ در «مجله جغرافیایی (طبیعی و انسانی)» منتشر شد. (لورو و توال، ۱۵: ۱۳۸۰). ناحیه محور مکیندر در قلب اوراسیا محصور بود و شامل حوزه‌های رودخانه‌هایی بود که به طرف قطب شمال کشیده می‌شدند به علاوه نواحی داخلی که به طرف مرزهای پائین دریاچه (یا دریا) آرال و دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) امتداد داشتند. همچنین این منطقه در غرب به وسیله رودخانه ولگا و در شرق به سبیری محدود می‌شود (teuolB, 2005: 1). وی همچنین بیان می‌کند که ناحیه مرکزی اوراسیا به دلیل آنکه غیرقابل استفاده برای قدرت (استیلا و غلبه) دریایی است، پناهگاهی برای قدرت (استیلا و غلبه) بری محسوب می‌شود (renssal.G, 1992: 622). در دوران گذشته، این منطقه عرصه تاخت و تاز امپراطوری مغول بود و بعدها روسیه جانشین این امپراطوری گردید و موقعیت راهبردی مرکزی را بر عهده گرفت. (اتوتایل و دیگران، ۸۴: ۱۳۸۰). به عقیده مکیندر اطراف هارتلند (ناحیه محور) را دو ناحیه فرا گرفته است:

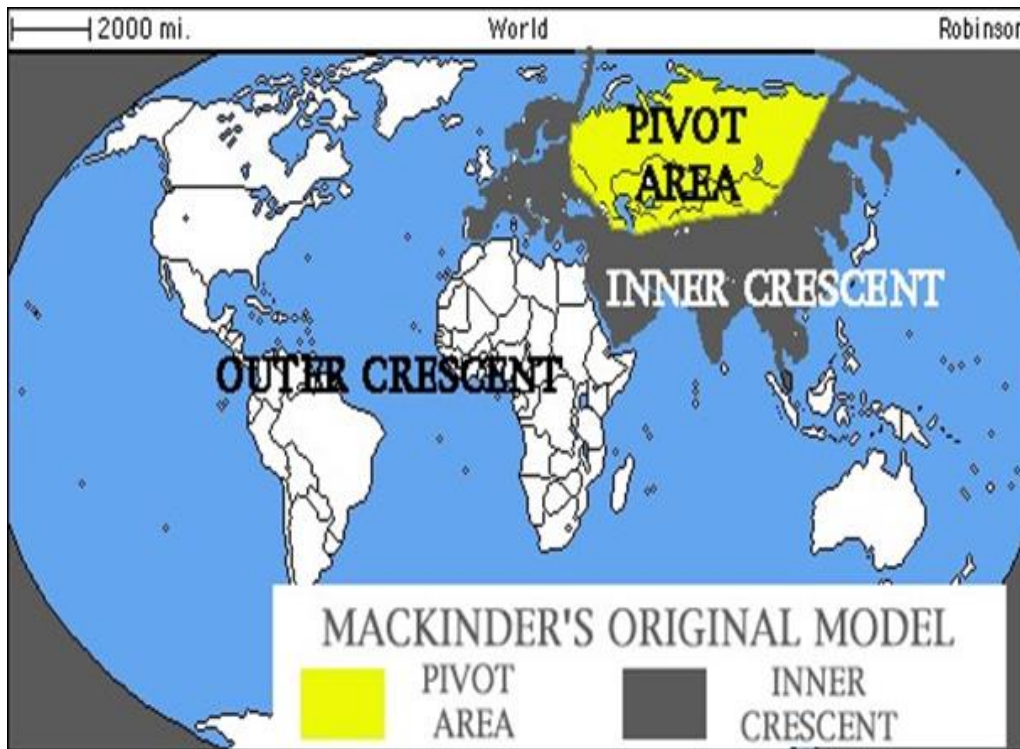
هلال داخلی یا حاشیه‌ای که شامل سرزمین‌هایی است که پشت به خشکی اوراسیا و در کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی قدرت (استیلا و غلبه) دریایی هستند.

هلال خارجی یا جزیره‌ای که شامل بریتانیا، ژاپن و استرالیا است (عزتی، ۱۳۸۲: ۱۳) کشورهای آسیای مرکزی که نزدیک به دو دهه از استقلال آن‌ها می‌گذرد در هنگام طرح نظریه محور جغرافیایی (طبیعی و انسانی) از سوی مکیندر، بخشی از پیکره روسیه (شوروی سابق) را تشکیل می‌دادند. اگر ناحیه محور یا

هارتلند مکیندر را به چهار بخش تقسیم‌بندی کنیم، کشورهای آسیای مرکزی بخش جنوبی و تا حدود مرکزی (قزاقستان) آن را تشکیل می‌دادند و مرزهای آبی - خاکی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی در واقع، جدا کننده دو قلمرو قدرت (استیلا و غلبه) بری و بحری بوده است. این کشورها با موقعیت بری و نداشتن ارتباط با آب‌های آزاد، بخشی از دژ قاره‌ای را تشکیل می‌داده‌اند که دور از دسترس قدرت (استیلا و غلبه) دریایی قرار داشته‌اند؛ از این رو، مکیندر در نظریه خود منطقه آسیای مرکزی را بخشی از ناحیه محور و در واقع، مهم‌ترین منطقه می‌دانسته که دسترسی به آن باعث کنترل جزیره بین المللی و جهانی و در نتیجه کنترل جهان می‌گردیده است. مکیندر شوروی سابق را به علت در اختیار داشتن این منطقه، نامزد قدرت (استیلا و غلبه) بین المللی و جهانی معرفی کرد (جلالی، ۱۳۸۴).

از نظر مکیندر ناحیه محور که آسیای مرکزی نیز بخشی از آن را تشکیل می‌داد، کلید دستیابی به قدرت (استیلا و غلبه) بین المللی و جهانی است و معتقد بود همان‌طور که این منطقه در دوران تاریخی کانون فشار و تهاجم از سوی سکنه خود - که با حیوانات و اسب حرکت می‌نمودند - به مناطق پیرامونی بوده است (امپراطوری مغول) در حال حاضر نیز با استفاده از وسایل حمل و نقل پیشرفته (راه آهن) می‌تواند مناطق و کشورهای پیرامونی خود را تحت فشار قرار دهد. مکیندر در راه دستیابی به قدرت (استیلا و غلبه) بین المللی و جهانی و تولید قدرت (استیلا و غلبه)، اصالت را به خشکی می‌دهد و منطقه آسیای مرکزی به دلیل داشتن موقعیت بری و فقدان محورهای نفوذ دریایی در این نظریه از جایگاه بسیار پراهمیتی برخوردار است و در واقع بخشی از مهم‌ترین منطقه (هارتلند) نظریه مکیندر را تشکیل می‌دهد (رام، ۱۳۸۷).

نقشه ۱: مدل مکیندر و جایگاه ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) آسیای مرکزی



منبع: (<http://infranetlab.org>)

معرفی محیط مورد مطالعه

دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) یا دریاچه (یا دریا) مازندران بزرگترین دریاچه (یا دریا) جهان است که در شمال کشورمان واقع شده و بین پنج کشور ساحلی آن: ایران، ترکمنستان، قزاقستان، روسیه، و جمهوری آذربایجان محصور است. در طول تاریخ اسامی متفاوتی بر این پهنه آبی اطلاق شده است که به طور عمده متناسب به نام قوم و قبیله های ساکن اطراف آن بوده و یا این که از نام مناطق و شهرهای اطراف آن گرفته شده است. این پهنه ی آبی که به دلیل وسعت بسیار زیاد آن نام "دریا" را به خود گرفته، در طول تاریخ نقش بسزایی در حیات سیاسی- اقتصادی مردمان ساحل نشین خود داشته است (شفاعی، ۱۳۸۰).

دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) حوزه ای محصور در خشکی است که به آب های آزاد جهان راه ندارد. دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) در شرایط کنونی، دریای تعارض و تقابل قدرت (استیلا و غلبه) های منطقه ای و فرامنطقه ای است که به عنوان یک پدیده ژئوپلیتیکی استثنایی دهه پایانی قرن بیستم، حاصل سیاست های استعماری اتحاد شوروی است. تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، دریاچه (یا دریا) ای مشترک میان دو کشور ایران و شوروی

بود که دو کشور ایران و شوروی بیشتر از ذخائر و منابع آبی آن مانند شیلات و به عنوان یک آبراه تجاری و دریانوردی استفاده می نمودند. اما زمان فرو پاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ م، یک سلسله رویدادها و وقایع سیاسی-اقتصادی، حوزه دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران) را به عنوان کانون تحولات منطقه ای قرار داد که نظر به ماهیت تحولات و نیز بازیگران(کنشگران یا دولت ملت ها) منطقه ای آن، خصوصاً با تأکید بر رویکرد سیاسی آن ها، خیلی زود به کانون تحولات بین المللی تبدیل شد. فروپاشی شوروی و روی کار آمدن دولت های تازه استقلال موجب تغییرات شدیدی در جغرافیای سیاسی منطقه گردید. اوضاع حقوقی-بین المللی ناحیه خزر تا آنجا تغییر کرد که در حال حاضر به جای دو کشور، پنج کشور ساحلی (روسیه-ایران-آذربایجان-قزاقستان-ترکمنستان) در اطراف آن وجود دارند. دولت های جدید حاشیه خزر، توافق خود را مورد لزوم تجدید نظر اسناد مربوط به اساسنامه حقوقی دریا، اعلام نموده اند(طباطبائی، ۱۳۸۳).

دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران)تقریباً به شکل مستطیل می باشد. طول این دریا از شمال به جنوب ۱۲۰۴ کیلو متر تا ۱۳۰۵ کیلومتر متغیر است و عرض آن ۴۴۳ کیلومتر می باشد. طول خط ساحلی دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران) حدود ۷۰۰۰ کیلومتر است که حدود ۱۰۰۰ کیلومتر آن (از آستارا تا رودخانه اترک) جزو سواحل ایران، حدود ۲۳۰۰ کیلومتر سواحل قزاقستان، ۱۶۴۲ کیلومتر سواحل ترکمنستان، ۸۲۵ کیلومتر سواحل آذربایجان و ۶۹۵ کیلومتر سواحل روسیه (داغستان ۴۹۰ کیلومتر، کالمیکیا ۱۱۰ کیلومتر، آستارخان ۹۵ کیلومتر) است. این دریا در عرض شمالی ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه تا ۴۷ و ۷ دقیقه و طول شرقی ۴۵ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۳۳ دقیقه قرار دارد. از نظر ناهمواری، این دریاچه(یا دریا) به سه منطقه شمالی، میانی، و جنوبی تقسیم شده است. قسمت شمالی ۲۵ درصد کل سطح دریا، قسمت میانی ۳۶ درصد و قسمت جنوبی ۳۹ درصد مساحت دریا را در بر می گیرد. این دریا راه طبیعی به آب های آزاد ندارد و از طریق دو کانال ولگا - بالتیک - دن به دریای آزاد متصل شده است(کریمی پور، ۱۳۷۹).

تقسیم بندی دریای خزر(دریای کاسپین) از لحاظ عمق و حجم آب

۱-بخش شمالی

اگر با خط مستقیمی جزیره چچن را در مغرب به دماغه تیوپ کارآگاه در شبه جزیره نقشلاغ وصل کنیم ناحیه ای را که در شمال این قسمت قرار دارد بخش شمالی می نامیم. عمق بخش شمالی بسیار کم بوده که چهار پنجم وسعت آن کمتر از ۱۰ متر عمق دارد. عمق متوسط ۶/۲ متر است(کولائی، ۱۳۸۶).

۲- بخش میانی

انتهای جنوبی این قسمت دریا یعنی بخش میانی را باید خط مستقیمی فرض کرد که شبه جزیره آپشوران را به دماغه کواولی وصل می کند و نسبت به بخش شمالی بسیار عمیق است و به طور متوسط ۱۷۶ متر عمق دارد. بین بخش میانی و بخش جنوبی قعر دریا بشدت برآمدگی دارد. بخش جنوبی: در جنوب خط مفروض شبه جزیره آپشوران و دماغه کواولی واقع بوده، و تا کرانه های جنوبی سواحل ایران ادامه دارد. این بخش نسبت به دیگر بخش های دریا عمیق تر است و متوسط گودی آن ۳۲ متر و حداکثر گودی آن ۹۴۶ متر است (مجتهدزاده، ۱۳۷۶).

مفهوم دریای بسته برای نخستین بار پس از جنگ بین المللی و جهانی دوم، به منظور محدود کردن دسترسی کشتی کشورهای دشمن به دریای سیاه توسط حقوق دانان روسی مطرح شد. در سال ۱۹۵۶ م، نویسندگان روسی، در کتاب راهنمای حقوق بین الملل دریایی، دریاهای بسته را به سه دسته بخش نمودند: ۱- دریایی، که بدون پیوند با دریاهای دیگر به وسیله سرزمین دو یا چند کشور فرا گرفته شده باشد، مانند دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران).

۲- دریایی، که به وسیله یک یا چند تنگه باریک، که رژیم آن تابع یک کنوانسیون بین المللی باشد و به دیگر دریاها بستگی داشته باشد و در عین حال به وسیله شمار محدودی از کشورها فرا گرفته شده باشد، مانند دریای سیاه و دریای بالتیک (مجتهدزاده، ۱۳۸۱).

۳- دریایی که به وسیله دو یا چند کشور فرا گرفته شده، ولی رژیم آن توسط کنوانسیون بین المللی تنظیم نشده باشد، مانند دریا های اخستک و ژاپن. ویژگی مشترک هر سه گفتار در این است، که مسیر و خط های دریایی بین المللی و جهانی از این دریا ها نمی گذرند و بدین ترتیب کشور های غیر مجاز، دارای هیچ گونه حقی برای شرکت در تعیین مسائل مربوط به رژیم دریا نوردی در دریاهای بسته و یا تنگه های منتهی به این دریاها نیستند. رژیم دریای بسته، لزوم تأمین منافع (و علائق) حیاتی کشورهای کرانه ای و در رأس آن منافع (و علائق) امنیتی (بقا و ایمنی) آنان را ایجاد می کند و نیاز به ایجاد رژیمی در صلاحیت انحصاری دولت های کرانه ای دارد، که قواعد این رژیم به توافق کشورهای همسایه بستگی دارد. شماری از حقوق دانان بر این باورند، که دریای مازندران نه یک دریای بسته، بلکه یک دریاچه (یا دریا) بسته است و منافع (و علائق) امنیتی (بقا و ایمنی) کشورهای کنار آن، عامل اصلی در تعیین جایگاه این مجموعه ی بسته آب ها است (متقی و همت خواه، ۱۳۸۷).

در کنوانسیون‌های دریایی، از جمله کنوانسیون ژنو ۱۹۵۸ و کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق دریاها ۱۹۸۲ میلادی، هیچ اشاره‌ای به بسته، نشده و تنها فصل نهم کنوانسیون اخیر، به رژیم دریا‌های نیمه بسته که خروجی باریکی به اقیانوس‌ها و دیگر دریاها داشته باشد، اشاره شده است. در مفهوم حقوق بین‌الملل، دریاها و دریاچه(یا دریا)ها و دریاچه(یا دریا)های بسته به آب‌هایی گفته می‌شوند که در محدوده خشکی قرار دارند و به وسیله‌ی دو یا چند کشور فرا گرفته شده‌اند. در سطح بین‌المللی در مورد شناساندن دریا‌های بسته، دانسته‌ی مشخص و یگانه‌ای وجود ندارد و همواره بین شوروی سابق سوسیالیستی پیشین و اروپایی‌ها، در مورد مفهوم و حوزه کاربرد دریا‌های بسته، اختلاف وجود داشته است (محمدی، ۱۳۸۴).

آسیای مرکزی یا آسیای میانه (آسیای مرکزی) سرزمین پهناوری در قاره آسیا است که هیچ مرزی با آب‌های آزاد جهان ندارد. اگر چه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده است، اما معمولاً آن را دربرگیرنده کشورهای امروزی افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان می‌دانند. اغلب سرزمین‌های دیگری چون شمال شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین‌کیانگ (ترکستان شرقی قدیم) در غرب چین و جنوب سیبری در روسیه نیز شامل آسیای مرکزی می‌شوند (یزدانی و ملبوس باف، ۱۳۸۷). به بخشی از آسیای مرکزی که در میان دو رود آمودریا و سیر دریا جای دارد در ذخائر و منابع کهن تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» (و در فارسی فرارود) گفته می‌شد. به بخشی از شمال و شرق آسیای مرکزی در دوره‌هایی «ترکستان» هم می‌گفته‌اند. ایده نامیدن این منطقه‌ها به عنوان یک منطقه یگانه جغرافیایی (طبیعی و انسانی) با نام آسیای مرکزی در سال ۱۸۴۳ میلادی توسط الکساندر فون هومبولت، جغرافیدان پروسی مطرح شد. برای مرز و بوم جغرافیایی (طبیعی و انسانی) این منطقه هنوز تعریف کامل و مشخصی وجود ندارد. در سال ۱۹۲۴ میلادی پس از برپایی حکومت بلشویک‌ها آسیا از نظر سیاسی در ارتباط با مسکو به سه بخش ۱- آسیای نزدیک منطقه قفقاز ۲- آسیای دور متصرفات سیبری و سرزمین‌های خاور ۳- آسیای مرکزی حد فاصل آسیای دور و آسیای نزدیک تقسیم گردید (ثقفی عامری، ۱۳۷۳).

نقشه ۲: جغرافیای آسیای مرکزی



منبع: (<http://www.britannica.com/place/Central-Asia>)

آسیای مرکزی در مختصات جغرافیایی ۳۵ تا ۵۵ درجه عرض شمالی و ۴۷ تا ۸۷ درجه طول شرقی واقع است این ناحیه از غرب با بخش اروپایی قار آسیا، از شرق آسیای شرقی، از جنوب با خاورمیانه و از شمال با سیبری هم مرز است. بنابراین کشورهای همجوار با آسیای مرکزی عبارتند از: در شمال و مغرب روسیه، در جنوب ایران و افغانستان و در مشرق چین. ناحیه آسیای مرکزی با حدود چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت، پنج جمهوری ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان را در بر میگیرد. در دوره های تاریخی گوناگون تمام یا بخشی از این ناحیه به نامهای توران، ترکستان و ماوراءالنهر مشهور بوده است (پوراحمدی، ۱۳۸۸).

نقشه ۳: موقعیت کشورهای آسیای مرکزی



منبع: (wwf.panda.org472 × 355Search by image)

نقشه ۴: دریاچه (یا دریا) خزر



منبع: (www.theglobaldispatches.com)

یافته‌های پژوهش

مهمترین مؤلفه ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) منطقه خزر اهمیت ژئواکونومیک (یا بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک) آن است که بیش از هر چیز به ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) آن باز می‌شود (حسن‌خانی و کریمی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵). منطقه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) بعد از منطقه خلیج همیشه فارس و سبیری، سومین منبع انرژی (فسیلی) جهان است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۵) و حتی به آن لقب کویت داده‌اند (خادم، ۱۳۸۵). طبق آمار و ارقام موجود در خصوص انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، وجود ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) که برای حوزه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) تخمین زده شده است، متفاوت به نظر می‌رسد. با این وجود، بر اساس آمارها ذخائر و منابع نفت اثبات شده در این حوزه بین ۲۰۳ الی ۲۳۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده است که از این میزان، قزاقستان در آسیای مرکزی با ۱۳۲۲ میلیارد بشکه بیشترین ذخائر و منابع نفت را در اختیار دارد و بعد از آن ترکمنستان به عنوان ضلع دیگر صاحب انرژی (فسیلی) آسیای مرکزی با ۳۹/۷، آذربایجان در منطقه قفقاز با ۳۹، ایران ۱۵، روسیه ۷۷/۳ و ازبکستان ۲/۵۹ میلیارد بشکه ذخائر و منابع نفت منطقه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) را در اختیار دارند. این منطقه از حجم و ذخائر و منابع اثبات شده گاز نیز برخوردار است و با توجه به برآورد مراکز اطلاعاتی انرژی (فسیلی) به نظر می‌رسد که حدود ۲۳۲ تریلیون فوت مکعب گاز احتمالی جهان در این منطقه قرار گرفته باشد. با این همه طبق گزارش مراکز اطلاعاتی انرژی (فسیلی)، مجموعه گاز منطقه دریای خزر (دریای مازندران)، کمتر از ۱۰ درصد گاز جهان است (واعظی، ۱۳۸۵) به گزارش آژانس اطلاعات انرژی (فسیلی) ایالات متحده با افزایش بهره‌برداری گاز طبیعی از دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، در آینده نزدیک این منطقه کانون جدید گاز طبیعی خواهد شد (واعظی، ۱۳۸۸). طبق برآوردهای به عمل آمده، ذخائر و منابع هیدروکربنی انرژی (فسیلی) (نفت و گاز طبیعی) دست کم تا افق ۲۰۳۰ همچنان ستون اصلی مصرف بین‌المللی و جهانی انرژی (فسیلی) را تشکیل خواهد داد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۰) اما در مورد انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) دو مقوله را باید مورد توجه قرار داد: اول استخراج ذخائر و منابع و دیگری انتقال انرژی (فسیلی). به واسطه عدم اتصال خزر به آبهای آزاد و محصور بودن کشورهای قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در خشکی‌ها باید راه‌هایی برای انتقال این ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) به مصرف‌کنندگان در نظر گرفت (دانش، ۱۳۷۸).

از این رو، باتوجه به مقوله فوق، بحث از جایگاه انرژی (فسیلی) خزر با توجه به محاط بودن کشورهای حاشیه بدون توجه به مقوله ترانزیت آن ناکارآمد است. ارزش مقوله انتقال ذخائر و منابع هیدروکربنی بعد از فروپاشی شوروی به اوج خود رسید. کشورهای تازه تاسیس آسیای میانه (آسیای مرکزی) و قفقاز به

آب‌های آزاد راه ندارند، از این رو بهترین راه برای انتقال ذخائر و منابع عظیم نفتی و گازی منطقه استفاده از خطوط لوله است. به این ترتیب ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) خزر باید از طریق لوله به بنداری که به آب‌های آزاد راه دارند انتقال یابد، در این بین اقدامات بازیگران (کنشگران یا دولت ملت‌ها) برای تامین منافع (و علائق) خود از مسیرهایی مورد علاقه‌شان شدت گرفت. از این رو، به دنبال فروپاشی شوروی، نظم ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) جدیدی در منطقه شکل گرفت که می‌توان گفت ایران در مرکز آن قرار داشت. دسترسی نداشتن کشورهای حوزه شمال به آب‌های آزاد و نیاز مبرم آنها به کانون مواصلاتی سهل‌الوصول برای واردات کالا و انتقال نفت و گاز به بازارهای بین‌المللی و جهانی بیش از پیش ایران را در مرکز نظم ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) منطقه‌ای (محلی و ملی) در حال ظهور قرار داد (ابوطالبی، ۱۳۷۸).

پتانسیل‌های ایران برای انتقال انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)

جمهوری اسلامی ایران به دو روش زیر می‌تواند از پتانسیل خود در این زمینه استفاده کند: یکی روش معاوضه یا سوآپ و دیگری روش انتقال مستقیم.

الف) روش انتقال مستقیم: در این روش خط لوله (یا مسیر انتقال) ایجاد می‌شود و نفت کشورهای حاشیه خزر را به منطقه خلیج همیشه فارس منتقل می‌کند.

ب) سوآپ نفت خزر: سوآپ یا همان معاوضه نفت است که ایران در شمال نفت را دریافت و به مصرف داخلی خود می‌رساند و در خلیج همیشه فارس به همان میزان دریافتی و برآورد ارزش، نفت خام را تحویل کشورهای طرف معامله خواهد داد، این طرح با علاقه‌مندی و استقبال قزاق‌ها و ترکمنستان مواجه شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۴: ۸-۱۵). اما مسئله اصلی در این زمینه به مخالفت قدرت‌های فرمانبردار غرب و در صدر آن آمریکا بر می‌شود.

ج) سیاسی - نظامی؛ مسئله دیگر به بعد نظامی و اهداف سیاسی پشت آن اشاره دارد. ارزش نظامی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) همواره مطرح بوده است، اما شوروی آن را منحصر به خود دانسته و ایران را از آن محروم نموده است (تلاش‌های روسیه در این خصوص در معاهدات گلستان ۱۹۱۳ و ترکمنچای ۱۹۲۸ و ... پر واضح است)، اما با فروپاشی شوروی، اختلاف بر سر ذخائر و منابع دریا موجب تنش در روابط و مناسبات میان کشورهای ساحلی و گسترش رقابت‌های امنیتی (بقا و ایمنی) - راهبردی میان آنها شد. چنین بستری زمینه را برای گرایش‌های نظامی تقویت کرد. این رقابت‌ها به گونه‌ای بود که با بالا گرفتن بهای نفت در سال ۲۰۰۵، بین سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ دولت‌های (کشورهای مستقل) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) مرحله تازه از تاریخ نظامی را به خود دیدند که بودجه نظامی‌شان به بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت (افشردی، ۱۳۸۱). این افزایش بودجه نظامی در واقع به معنای تلاش

کشورهای حاشیه خزر برای ساخت و تقویت نیروی دریای خود بود. نتیجه این مسابقه تسلیحاتی دور شدن و به نتیجه نرسیدن گفتگوهای مرتبط با رژیم حقوقی و دعاوی مالکیت بر ذخائر و منابع دریایی می-باشد (کریمی پور، ۱۳۸۸: ۲۱۸).

ایران نیز که تا قبل از فروپاشی شوروی به دلیل پیمانهای تهران و مسکو، نمی توانست در خزر پایگاه نظامی داشته باشد؛ اما بعد از سال ۱۹۹۰، قدرت و ساختار نیروی دریایی خزر ایران به تدریج گسترش یافت و بر مبنای آن، ایران ۳۸ کشتی وارد دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) نمود تا توان نظامی خود را افزایش دهد، تلاش‌هایی که با تهدید و چالشات غرب بیشتر هم شد (پهلوانی و حیرانی‌نیا، ۱۳۸۷). با این وجود، موضع ایران همواره بر غیرنظامی کردن دریای خزر (مازندران) و استفاده از آن به عنوان پل دوستی و همکاری بین دولت‌های (کشورهای مستقل) ساحلی بوده است (جلالی، ۱۳۸۴).

د) رقابت قدرت (استیلا و غلبه) ها (ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی)): برژینسکی، منطقه اوراسیا و در سطحی پایین‌تر خزر را همچون صفحه شطرنجی در نظر می‌گیرد که بازی بزرگی در آن جریان دارد (شفاعی، ۱۳۸۰). ذخائر و منابع هیدروکربنی خزر و موقعیت راهبردی آن، علاوه بر روسیه و ایران بعنوان دو قدرت (استیلا و غلبه) برجسته منطقه، آمریکا و اتحادیه اروپا (بعنوان بازیگران (کنشگران یا دولت ملت‌ها) خارج منطقه) را نیز وادار به ورود به معادلات این حوزه نموده است. این مساله موجب شکل‌گیری رقابت و گاه کشمکش بین هر یک از قدرت (استیلا و غلبه) های دخیل در حوزه دریای خزر شده است. از این رو، هر یک از قدرت (استیلا و غلبه) ها بسته به قدرت (استیلا و غلبه) شان در این فرآیند نقشی مؤثر دارند. این مسئله صف-بندی‌هایی را در بین کشورهای درگیر در خزر بر سر مسائل راهبردی انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) به وجود آورده که به شکل ضمنی به ایجاد موازنه بین آنها منتهی شده است. به گونه‌ای که از درون آن دو جبهه صف‌آرایی نموده‌اند؛ در یک سو کشورهای روسیه، ایران و تا حدی چین و در طرف دیگر آمریکا، اتحادیه اروپا. در این پیوند تهران همچون بازیگری کلیدی در منطقه علاقمند است تا با گسترش نفوذ خود در شمال از جمله در خزر- هم قدرت (استیلا و غلبه) ملی خود را افزایش دهد و هم مانع از بهره برداری ایالات متحده آمریکا که در صدد است تا ایران را محاصره کند گردد. اما حضور تهران با مسکو در صف‌آرایی رقابت قدرت (استیلا و غلبه) ی به معنای پیوند استراتژیک، راهبردی و حیاتی بین دو کشور نیست، هرچند تهران تلاش داشت تا با ابتکاراتی نظیر اِکو، میانجی‌گری در بحران (طبیعی یا مصنوع) های داخلی برخی از کشورها در مناطق یاد شده، تلاش برای عبور خطوط انتقال انرژی (فسیلی) مناطق یاد شده از خاک خود و ... جایگاه بین‌المللی خود را ارتقاء دهد، اما روسیه مانع از تحقق یافتن

اهداف ایران شد. از جمله در اکتبر ۱۹۹۳ یک کنفرانس بین‌الدولی با شرکت روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان برای ایجاد جبهه‌ای علیه ایران بر پا شد (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۱۰).

و) روانشناختی؛ پارامتر بسیار مهم دیگر به حوزه روانشناختی و ارزش آن بر می‌گردد. ایران در اقلیمی واقع شده که میزان نزولات جوی اندکی را بویژه در فلات مرکزی تجربه می‌کند، تغییرات اقلیمی (شرایط آب و هوایی) بدون شک پیامدهای منفی بیشتری را در دهه‌های آتی بر کشور جای خواهد گذاشت. از این منظر، خزر یک مخزن مثبت روانشناختی برای کشور و بویژه ساکنان فلات مرکزی برای تنگناهای آینده است.

ه) حضور قدرت (استیلا و غلبه) های سیاسی - اقتصادی فرمانطقه ای؛ حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد قدرت (استیلا و غلبه) های بزرگ علاوه بر خلیج همیشه فارس به سایر ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) در مناطق دیگر نیز رجوع کنند. (موسوی: ۱۳۸۴). در واقع از این تاریخ به بعد ترکیب رقابت‌های ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) و رقابت‌های نفتی و اقتصادی شرایط ویژه‌ای را در این منطقه (کشورهای حاشیه خزر) بوجود آورده و حضور نیروهای نظامی ایالات متحده و تاسیس پایگاه نظامی در سرزمین‌هایی که حیاط خلوت روسیه به حساب می‌آید موجبات تحولات سیاسی و امنیتی (بقا و ایمنی) جدیدی را مهیا ساخته است که اگر مورد توجه و نظارت قرار نگیرد می‌تواند نوع جدیدی تهدید و چالشات را علیه امنیت (بقا و ایمنی) ملی کشور ایران بوجود آورد. بدین ترتیب دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) از لحاظ ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی)، نقش خاصی را برای رقابت قدرت (استیلا و غلبه) های بزرگ ایفا می‌کند، که از مهمترین پیامدهای آن میلیتاریزه شدن و در گام بعدی ایجاد موانع بر سر راه دستیابی به یک رژیم حقوقی فراگیر در حوزه دریای خزر بوده است. به عبارت دیگر، استراتژی آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان شرکای استراتژیک، راهبردی و حیاتی در بهره‌برداری از ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) خزر علیه ایران و روسیه از اهمیت اساسی برخوردار شد. بدیهی است که آمریکا و اروپا در جهت اهداف راهبردی خود به دنبال اثرگذاری بر مناسبات قدرت (استیلا و غلبه) در حوزه دریای خزر هستند، از آنجا که ایران به لحاظ استراتژیک، راهبردی و حیاتی تهدید و چالشی برای منافع (و علائق) غرب محسوب خواهد شد، لذا با نفوذ در کشورهای پیرامون خزر از جمله آذربایجان و تعریف کردن آن در حوزه ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) خود به مداخله و ژئوپلیتیک (جغرافیا- سیاست) نمودن این حوزه علیه کشورهای مخالف از جمله ایران استفاده می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۸۳).

چالش‌های موجود در مسیرهای انتقال انرژی (فسیلی)

امروزه یک بازی بزرگ بین کشورهای حوزه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) و قدرت‌های خارجی عمده از جمله آمریکا در خصوص انرژی (فسیلی) این منطقه در حال شکل‌گیری است. با فروپاشی

اتحاد شوروی یک خلأ ناگهانی درحوزه های آسیای مرکزی و قفقاز و خزر به وجود آمد که مانند حوزه ی بالکان در پایان قرن ۱۹ وافول امپراطوری عثمانی، نظر قدرت(استیلا و غلبه) های دیگر را به خود جلب کرد. ولی می توان گفت خلأ قدرت(استیلا و غلبه) ومسائل امنیتی(بقا و ایمنی) تنها دلیلی نبود که نظردولت های دیگر را به این منطقه ناآرام جلب نمود بلکه ثروت های نهفته یا دست کم گمان وجود چنین ثروتی دراین منطقه وسوسه انگیز بود.علاوه براین وجودقومیت های مختلف وگوش های گوناگون زمینه مناسبی رابرای دامن زدن به کشمکش وبه طبع آن حضوربیگانگان دراین منطقه فراهم کرد(محمدی، ۱۳۸۴).

افزایش تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر(دریای کاسپین) از دوکشور به پنج کشور باب مسایل جدیدی را در این حوزه گشود که نیروومحرک اصلی آن انرژی(فسیلی) وبهره برداری از ذخائر و منابع نفت وگاز وسپس راه های انتقال آن به بازارهای بین المللی و جهانی بوده است. این ذخائر و منابع باید حمل شوند واز این منظر سودآوری فراوان یک چالش(تهدید) واقعی وپرهزینه است. تمامی بازیگران(کنشگران یا دولت ملت ها) منطقه ای و فرامنطقه ای برای خود منافع ی (و علائق) (اقتصادی، سیاسی و ...) دارند وجدال بر سرکسب منافع(و علائق) به اصطکاک واختلاف نظر منهی شده است(یزدانی و ملبوس باف، ۱۳۸۷).

موقعیت ژئوپلیتیکی(جغرافیای سیاسی) وبحران(طبیعی یا مصنوع) های منطقه ای، ناحیه های متزلزل وبی ثبات وشرایط سرمایه گذاری، نگرانی های زیست محیطی، وضعیت حقوقی نامشخص این دریا، همچین نبود زیرساخت های حمل ونقل وترانزیت، ازجمله چالش های(تهدید و چالش) ی هستند که کشورهای حوزه دریای خزر با آن روبرو هستند.این موضوع ها با درنظر گرفتن این حقیقت مشکل وسخت می شود که مسیرهای خط لوله(یا مسیر انتقال) می تواند با کشمکش های منطقه ای قطع شود. این حوزه توجه کشورهای چندی از جمله آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا، چین، ترکیه و نیز ناتو را به خود معطوف نموده است. رقابت های عمده دراین منطقه بیشترمیان کشورهای روسیه، ایران وآمریکاو ترکیه می باشد.

سیاست آمریکا و نفت و گاز حوزه دریای خزر

آمریکا دربرخورد بامحیط پدیدآمده پس ازجنگ سرد سعی کرد تا ساختارسیاسی جهان را تحت عنوان نظام نوین بین المللی و جهانی پایه ریزی کند.دراین سناریو آمریکا جهان ژئوپلیتیک(جغرافیای سیاسی) را چنین تصویر نموده است که درقرن ۲۱ ذخائر و منابع انرژی(فسیلی) کمیاب،تأثیرگذار وتصمیم گیرنده هستند وکنترل برانرژی(فسیلی)،کنترل برنظام بین المللی و جهانی خواهد بود. درهمین راستا آمریکا آماده است تا دو منطقه از جهان را جدا کند واعلام کرد که این دو منطقه، تأمین کننده اصلی انرژی(فسیلی) مورد نیاز قرن ۲۱ خواهند بود وکنترل براین دو منطقه کنترل برجهان می باشد. این دو منطقه عبارتند از: خلیج همیشه

فارس و دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران). سیاست آمریکادر حوزه دریای خزر را می توان به سه دوره تاریخی تقسیم کرد:

از فروپاشی شوروی تا سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳

۱۹۹۳ تا حوادث ۲۰ شهریور ۱۳۸۰/۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

در دوره اول مهم ترین اهداف آمریکا عبارت بودند از مقابله با رشد اسلام گرایی با ترویج مدل ترکیه ، کمک های مالی و انسان دوستانه با اهداف سیاسی خاص، کنترل تکنولوژی سلاح های هسته ای. در دوره دوم با روی کار آمدن کلینتون در سال ۱۳۷۲/۱۹۹۳ جهت گیری سیاست خارجی آمریکا در منطقه پیرامون دریای خزر با حضور شرکت های نفتی غول پیکر برای اکتشاف، استخراج و انتقال مواد هیدروکربنی و نیز حضور فعال اقتصادی در این منطقه تغییر یافت. علاوه بر آن انتقال ذخائر و منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران) از مسیرهای مورد علاقه آمریکا در مسیر غرب به شرق از طریق افغانستان، مسیر شرق به غرب (باکو-جیحان) یکی از مهمترین اهداف آمریکا در منطقه را شکل می داد. دوره سوم که پس از ۲۰ شهریور ۱۳۸۰/۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود مسأله مبارزه با تروریسم ، ابزارهای سیاسی تازه ای را در اختیار ایالات متحده آمریکا قرار داده است تا سیاست های خود را پیش ببرد. واقعیت این است که یکی از اهداف راهبردی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر ، تسلط بر مناطق استراتژیک، راهبردی و حیاتی و ژئوپلیتیک(جغرافیای سیاسی) جهان به خصوص حوزه دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران) است. بر این اساس آمریکا هرگاه امنیت(بقا و ایمنی) این مناطق استراتژیک، راهبردی و حیاتی و ذخائر و منابع نفتی را در خطر ببیند از حق اقدام نظامی با بهره گرفتن از پایگاه های مستقر در این مناطق برخوردار خواهد بود. حضور نظامی آمریکا در حوزه ی خزر به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر موجب تبدیل این کشور به یک بازیگر عمده در حوزه دریای خزر و افزایش میزان تأثیرگذاری آن بر روند تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر(دریای کاسپین و دریای مازندران) گردید(کولایی، ۱۳۸۴).

در چارچوب مولفه های ژئوپلیتیک(جغرافیای سیاسی) مهمترین هدف ایالات متحده آمریکا بازداشتن قدرت(استیلا و غلبه) های منطقه ای یعنی چین، روسیه و ایران و به خصوص دو قدرت(استیلا و غلبه) اخیر از تبدیل شدن به بازیگر موثر در منطقه و به ویژه در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز بوده است.

آمریکا به صورت همه جانبه از دالان ترانزیتی شرق به غرب حمایت می کند بر این اساس ، عمده انرژی(فسیلی) منطقه خزر از طریق خط لوله(یا مسیر انتقال) نفت و گاز به پایانه های ترکیه و از آنجا به بازارهای بین المللی و جهانی انتقال خواهند یافت. نظریه دالان شرقی-غربی به منظور پرهیز از گزینه های

ایران و روسیه مطرح شدند به نظر آمریکا انتقال نفت و گاز از طریق روسیه، موجب برخورداری این کشور از توان قابل ملاحظه ای برای اعمال فشار بر کشورهای منطقه می شود. احداث خط لوله (یا مسیر انتقال) از ایران نیز به دلیل اختلافات سیاسی با ایران و تقویت خلیج همیشه فارس با سیاست کلی آمریکا مخالف است. در واقع این فشار آمریکا بر جمهوری آذربایجان بود که مانع از مشارکت ایران در کنسرسیوم بین المللی نفت جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۴ شد و این کشور از آن زمان سیاست حذف ایران را در منطقه، چه در زمینه بهره برداری از ذخائر و منابع نفت و گاز و چه در امر انتقال، دنبال نموده است. بدیهی است سیاست حذف ایران و روسیه و عدم توجه به واقعیت های اقتصادی، متضمن منافع (و علائق) کشورهای منطقه نبوده و نیل به تفاهات برای حل و فصل دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) را دشوارتر می سازد. از این جهت اگر پیشرفت بازرگی در مناسبات ایران و کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای حاصل نشود، چشم انداز روشنی برای عبور نفت و گاز از مسیر ایران وجود ندارد (امیراحمدیان، ۱۳۸۴).

چالش های جمهوری اسلامی ایران در انتقال انرژی حوزه دریای خزر

ایران برای رسیدن به منافع (و علائق) خود برای انتقال انرژی (فسیلی) حوزه دریای خزر به بازارهای بین المللی و جهانی، با چالش (تهدید) ها و موانع منطقه ای روبه روست. این چالش (تهدید) ها عبارتند از: ضعف و بی ثباتی سیاسی - اقتصادی و مستقل نبودن کشورهای انرژی (فسیلی) خیز منطقه در تصمیم گیری هایشان، استراتژی های ایران ستیز آمریکا و اسرائیل، رقابت جدی ترکیه و روسیه با ایران در تسلط بر مسیرهای صدور انرژی (فسیلی) منطقه و در نهایت ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با چالش های (تهدید و چالش) یاد شده فارغ از منافع (و علائق) مختلف بازرگانی و تجاری، توانمندی ایران برای کمک به انتقال انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) از جمله موضوع هایی است که هم رقبای اقتصادی و هم مخالفان سیاسی بر آن تأکید دارند. همین موضوع سبب طرح مسیرهای دیگری برای انتقال انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) مانند باکو - جیحان شده تا ایران را از مزیت های اصلی و مناسب خود محروم کنند. تلاش آمریکا برای تضعیف، تخریب و حتی حذف نقش ایران، ارائه تصویری مداخله جویانه و تهدید و چالش کننده از ایران به ویژه در جریان پرونده هسته ای، دامن زدن به اختلاف های ایران با کشورهای همسایه و حمایت گسترده ی سیاسی و مالی از طرح هایی که نقش ایران را نادیده می گیرد، به طور خودکار بر روند همگرایی و ایفای نقش ایران تأثیر منفی داشته است. از دیدگاه ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) ایالات متحده آمریکا، گنجایش های بالقوه جغرافیایی (طبیعی و انسانی) ایران به عنوان تنها کشور ارتباط دهنده دو انبار تأمین کننده انرژی (فسیلی) قرن ۲۱، یعنی خلیج همیشه فارس و دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، امکان به دست آوردن نقش عمده ای در

ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) بین‌المللی و جهانی قرن ۲۱ در اختیار ایران می‌گذارد و این امکان باید خنثی شود تا امنیت (بقا و ایمنی) منطقه‌ای و بین‌المللی و جهانی مورد تفسیر ایالات متحده حفظ شود (بیگدلی، ۱۳۸۱).

ایالت متحده برای پیگیری یک طرح کلی جایگزین برای صادر کردن نفت و گاز خزر، در مسیرهایی شامل مسیر باکو-جیحان از طریق گرجستان و ترکیه، مسیر ترکمنستان-پاکستان از طریق افغانستان، مسیر گرجستان-روسیه از طریق چین و همچنین خط لوله (یا مسیر انتقال) زیر دریا بین ترکمنستان و آذربایجان به طور گسترده‌ای سرمایه‌گذاری کرد. در این میان خط لوله (یا مسیر انتقال) باکو-جیحان را باید سیاسی‌ترین خط لوله (یا مسیر انتقال) نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد دانست که با حمایت سیاسی و مالی گسترده آمریکا تنها برای حذف ایران از بازار انتقال انرژی (فسیلی) منطقه ساخته شده است. به این موارد نارضایتی شدید آمریکا با برنامه‌هایی چون موافقتنامه گاز ایران و ترکیه، انتقال گاز ایران به شبه‌قاره هند از طریق خط لوله (یا مسیر انتقال) صلح و نیز مخالفت با تشکیل اوپک گازی از سوی ایران را نیز می‌توان اضافه کرد (سنبل، ۱۳۸۱).

موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) ایران در زمینه تبادل انرژی (فسیلی) با جمهوری‌های حاشیه‌ی خزر، واقعیتی انکارناپذیر برای مخالفان و موافقان حضور ایران در بازار انرژی (فسیلی) منطقه‌ای است. به طوری که در مقابل کارشکنی‌های مداوم آمریکا علیه ایران، کشورهای آسیای مرکزی از ایران خواسته‌اند تا سیاست خود را قبال ایران تغییر دهد. ایران به عنوان ایفاکننده نقش برتر موقعیت ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، باید به سمتی حرکت کند که توسط همه بازیگران (کنشگران یا دولت ملت‌ها) به عنوان حلقه ارتباط دهنده دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) به خلیج همیشه فارس شناخته شود (علویان و کوزهگر کالجی، ۱۳۸۸).

حوزه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) با موقعیت خاص جغرافیایی (طبیعی و انسانی) خود دریای بسته به شمار می‌رود. دور بودن این منطقه از بازارهای بین‌المللی و جهانی، محصور بودن آن‌ها در خشکی سبب شده تا گونه‌ای وابستگی به کشورهای مسیر انتقال انرژی (فسیلی) پدید آید که بر ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) منطقه اثرگذار است، یعنی چگونگی انتقال انرژی (فسیلی) از یک موضوع بازرگانی و اقتصادی به موضوعی سیاسی و ژئواستراتژیک، راهبردی و حیاتی تبدیل شده است.

موقعیت ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) و بحران (طبیعی یا مصنوعی) های منطقه‌ای، ناحیه‌های متزلزل و بی‌ثبات و شرایط سرمایه‌گذاری، نگرانی‌های زیست‌محیطی، وضعیت حقوقی نامشخص این دریا، همچنین نبود زیرساخت‌های حمل و نقل و ترانزیت، از جمله چالش‌های (تهدید و چالش) ی هستند که کشورهای

حوزه دریای خزر با آن روبرو هستند. این موضوع ها با در نظر گرفتن این حقیقت مشکل وسخت می شود که مسیرهای خط لوله (یا مسیر انتقال) می تواند با کشمکش های منطقه ای قطع شود (کولایی، ۱۳۷۶).

نگاهی به مسیرهای انتقال انرژی (فسیلی) حوزه دریای خزر نشان می بخشد که همچنان مسیر شرقی (چین) به دلیل طولانی بودن و و پرهزینه بودن، مسیری غیر اقتصادی است. مسیر جنوب شرقی نیز به دلیل اختلاف های داخلی در افغانستان و نیز نبود زیرساخت های مناسب و دسترسی نداشتن افغانستان به آب های آزاد، نمی تواند به عنوان مسیری مطمئن مورد استفاده قرار گیرد و خط لوله (یا مسیر انتقال) باید از پاکستان بگذرد تا به آب های آزاد یا هندوستان برود. مسیر غربی نیز به این دلیل که از یک طرف از منطقه متشنج قره باغ و مناطق کرد نشین ترکیه عبور می کند و از طرف دیگر، منطقه زلزله خیزی است که امنیت (بقا و ایمنی) سرمایه گذاری را به خطر می اندازد و همچنین به دلیل طولانی بودن مسیر، نیاز به سرمایه گذاری کلانی دارد، به طوری که خط لوله (یا مسیر انتقال) باکو-تفلیس- جیحان سرمایه گذاری ۴ میلیارد دلاری در بر داشته است و به همین دلیل عوارض ترانزیت از این مسیر، بالا می رود. بدون تردید ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) حوزه ی خزر و انتقال آن، سبب رقابت میان بازیگران (کنشگران یا دولت ملت ها) منطقه ای و فرامنطقه ای شده است و عامل مهمی در شکل گیری استراتژی ها و سیاست های ژئوپلیتیکی در این حوزه شمرده می شود که می توان آن را سیاست خطوط لوله نامید. بازیگران (کنشگران یا دولت ملت ها) نفع برنده در منطقه هرکدام در پی عملی کردن مسیرهای انتقال انرژی (فسیلی) پیشنهادی خود در راستای پیشبرد اهداف، کسب نفوذ سیاسی و حفظ سیادت خود بر منطقه در رقابت اند. از یک طرف روس ها خواهان انحصار تمام مسیرهای صادرات برای حفظ نفوذ و کنترل سنتی خود می باشند، از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا که به عنوان رقیب جدی در منطقه وارد شده از مسیرهایی حمایت می کند که در راستای اهداف درازمدت و علائق ژئوپلیتیکی خود، به محدود کردن نقش واقعی و اصولی ایران در منطقه منجر شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۸).

نتیجه گیری و دستاورد علمی پژوهشی

انتقال انرژی (فسیلی) خزر به بازارهای بین المللی و جهانی زمانی از ارزش اقتصادی بالا - با ضریب هزینه پایین - برخوردار خواهد شد که بخش قابل توجهی از این ذخائر و منابع از راه ایران مبادله شود. ایران هم نیاز دارد تا بخش بزرگی از انرژی (فسیلی) حوزه دریای خزر را در شمال کشور مصرف کند. از نقطه نظر فنی ایران توان آن را دارد که با احداث خطوط لوله کوتاه در خاک خود و تغییر مسیر لوله های نفت علی و بازسازی پالایشگاه های فعلی انتقال حجم بزرگی از انرژی (فسیلی) خزر را از خاک خود در کوتاه ترین زمان

عملی سازد. البته این نکته قابل درک است که ایران در راستای حفظ روابط و مناسبات خوب همسایگی با روسیه منافع (و علائق) این کشور را در ترتیبات انرژی (فسیلی) منطقه خزر مهم تلقی خواهد کرد. با نگاهی انتقادی به طرح انتقال انرژی (فسیلی) از مسیر شرق به جنوب (از راه ترکمنستان و افغانستان) باید گفت ترکمنستان، ایران را امن‌ترین - نزدیک‌ترین و ارزان‌ترین راه برای انتقال انرژی (فسیلی) خود به بازارهای آزاد بین‌المللی و جهانی چه به سمت جنوب و یا به سمت غرب می‌شناسد. شناسایی عادلانه مرز دریایی بین دو کشور ایران و ترکمنستان می‌تواند آذری‌ها را به انعطاف در برابر دو همسایه خود در حاشیه جنوبی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) تشویق کند. اگر ترکمن‌ها واقعیت را سرلوحه کار خود قرار داده و خط فرضی آستارا - حسین قلی را میراث تحمیلی روس بدانند، قطعاً زمینه برای تفاهم بین تهران - عشق‌آباد فراهم خواهد شد. نظر به آنکه ترکمنستان ذخائر و منابع بزرگ نفتی در محدوده دور از ساحل در دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) ندارد؛ و بلکه ذخائر و منابع گسترده گاز آن در خاک کشور قرار گرفته احتمالاً می‌توان بر روی توافق با آن کشور بیشتر امیدوار بود. نزدیکی تهران - عشق‌آباد بدون شک قزاق‌ها را تشویق خواهد کرد که وارد ترتیبات جدید دراز مدت انتقال انرژی (فسیلی) از مسیر ایران شوند.

از همین رو اگر طرح انتقال انرژی (فسیلی) آسیای مرکزی از راه افغانستان و پاکستان به عنوان آلترناتیو قابل توجیه وارد فاز اجرایی شود، ایران آخرین فرصت‌ها را در حفظ منافع (و علائق) ملی خود در حوزه دریای خزر از دست خواهد داد. بدون شک قدرت (استیلا و غلبه) چانه‌زنی ایران در تقسیم دریا تا حدود زیادی بسته به آن است که تهران بازیگران (کنشگران یا دولت ملت‌ها) نفتی و دولت‌های (کشورهای مستقل) سرمایه‌گذار را متقاعد کند که انتخاب راه ایران در کنار راه‌های دیگر به عنوان راهی ارزان و امن می‌بایست مورد استفاده قرار گیرد.

انتقال انرژی (فسیلی) از راه افغانستان پس از سقوط طالبان دیگر به عنوان یک انتخاب مورد بازبینی کشورهای آسیای جنوبی و خاور دور قرار گرفت. پرویز مشرف طی سفرش به آمریکا پس از سقوط طالبان بر این انتخاب تأکید کرد. حامد کرزای در ۳۰ می ۲۰۰۲ طی ملاقاتش با مشرف و نیازف سعی کرد تا این طرح را تشویق کند. الیزابت جونز معاون وزیر خارجه آمریکا در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲ در عشق‌آباد به نیازف رئیس جمهور ترکمنستان گفت که آمریکا از اقدام شرکت‌های خصوصی برای ساختن لوله‌های انرژی (فسیلی) از این مسیر حمایت می‌کند. آمریکا نسبت به اقدام بانک توسعه آسیایی برای تأمین بودجه پروژه مطالعاتی این مسیر اظهار خوشنودی کرد.

در برابر غربی‌ها که دیپلماسی تنوع خطوط انتقال انرژی (فسیلی) را به عنوان یک سیاست راهبردی در سر دارند؛ روس‌ها در صورت انتخاب هر مسری برای انتقال انرژی آسیای میانه (آسیای مرکزی) به سوی جنوب از راه ایران یا افغانستان دو فرصت را از دست خواهند داد. نخست آنها گاز ترکمنستان را که اکنون به روسیه منتقل می‌شود از دست خواهند داد و بلکه نسبت به ذخائر و منابع گاز ازبکستان نیز بی‌نصیب خواهند ماند. علاوه بر این روسیه درآمد ناشی از ترانزیت انرژی (فسیلی) آسیای میانه (آسیای مرکزی) از خاک خود را از دست خواهد داد.

با این همه اگر غربی‌ها و قدرت‌های اقتصادی جنوب و شرق آسیا نسبت به تأسیس خطوط لوله جنوبی تصمیم بگیرند، آنگاه با فراهم ساختن کمک‌های مادی و فنی برای روسیه چه بسا بتوانند روس‌ها را وارد جرگه خود سازند. به ویژه آنکه روسیه علاقه‌مند است جای بزرگترین تولیدکننده نفت یعنی عربستان را در بازار انرژی (فسیلی) جهان بگیرد و ممکن است در آینده علاقه‌مند شود بخشی از انرژی (فسیلی) خود را از راه جنوب صادر کند.

ذخائر و منابع نفت و گاز خزر محصور در خشکی است و جهت صدور به بازارهای مصرف به انتقال انرژی (فسیلی) از طریق خطوط لوله کشورهای همسایه نیازمند است. از سویی دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل نوپا بودن و فقر مالی که دارند، نیاز مبرمی به عواید ناشی از صدور این ذخائر و منابع جهت اجرای برنامه‌های توسعه خود دارند. به طور کلی مسیر جنوبی انتقال نفت و گاز خزر از طریق ایران با توجه به سه عامل امنیت (بقا و ایمنی) طول مسیر و هزینه سرمایه‌گذاری جهت احداث خط لوله (یا مسیر انتقال) و حق ترانزیت نسبت به مسیرهای شمالی، شرقی و غربی جذاب‌تر و باصرفه‌تر است. ایران با دارا بودن بیش از دو هزار مایل خط ساحلی در جنوب، دسترسی مناسب و مطمئن به بازارهای بین‌المللی و جهانی را به کشورهای محصور در خشکی شمال‌ارزانی می‌دارد. این ارتباط، کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر را از منطقه خزر- آسیای مرکزی به بازارهای بین‌المللی و جهانی که شامل شبه‌قاره هند، ژاپن و خاور دور فراهم می‌کند به آن بخش از جهان که تقاضای آینده‌شان برای انرژی (فسیلی) به صورت رشد مداوم برآورد می‌شود. ایران نیروی انسانی ماهر در فن‌آوری نفتی، یک سیستم حمل و نقل نسبتاً توسعه‌یافته و نیز زیرساخت‌های کشتیرانی را داراست. ایران همچنین بنادر، پالایشگاه‌ها و شبکه‌های شایان توجهی از لوله نفت و گاز را در اختیار دارد که مزیت‌های لجستیکی و فن‌آوری قابل ملاحظه‌ای را برای صادرکنندگان نفت و گاز خزر فراهم می‌نماید. این انتقال می‌تواند هم از طریق لوله‌های نفتی صورت گیرد و یا اینکه به گونه معاوضه (Swap) یعنی مصرف نفت صادراتی خزر در داخل ایران و صدور میزان مشابه از نفت ایران در جنوب به خریداران نفت صادرکنندگان خزر در جهان صورت گیرد. در چارچوب

مولفه‌های ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) مهمترین هدف ایالات متحده آمریکا بازداشتن قدرت های منطقه ای (محلی و ملی) یعنی چین، روسیه و ایران و بخصوص دو قدرت (استیلا و غلبه) اخیر از تبدیل شدن به بازیگر موثر در منطقه به طور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز به صورت خاص بوده است. در این راستا سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار "نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق" و با استراتژی "خط لوله (یا مسیر انتقال) چندگانه" با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و ایران مقابله کند. بدون تردید، ایران به دلیل اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در کانون سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه قرار دارد. تلاش آمریکا برای تضعیف، تخریب و حتی حذف نقش ایران، ارایه تصویری مداخله‌جویانه و تهدید و چالش‌کننده از ایران به ویژه در جریان پرونده هسته‌ای، دامن زدن به اختلافات ایران با کشورهای همسایه، حمایت گسترده سیاسی و مالی از طرح‌هایی که نقش ایران را نادیده می‌گیرد و... به صورت خودکار بر روند همگرایی و ایفای نقش ایران تاثیر منفی داشته است. این امر در مساله انتقال انرژی (فسیلی) به خوبی قابل مشاهده است. موضع ایالات متحده در خصوص نقش ایران در منطقه، بر این دیدگاه قاطع استوار است که در چارچوب آن هر گونه نفوذ ایران در منطقه خزر- آسیای مرکزی باید متوقف شود. در راستای پیگیری یک طرح کلی جایگزین به منظور صادر کردن نفت و گاز خزر، در مسیرهایی شامل مسیر باکو- جیحان از طریق گرجستان و ترکیه، مسیر ترکمنستان- پاکستان از طریق افغانستان، مسیر گرجستان- روسیه از طریق چین و همچنین خط لوله (یا مسیر انتقال) زیر دریا بین ترکمنستان و آذربایجان، ایالات متحده به صورت افراط‌آمیزی سرمایه‌گذاری نمود.

در این میان خط لوله (یا مسیر انتقال) باکو- جیحان را باید سیاسی‌ترین خط لوله (یا مسیر انتقال) نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد دانست که با حمایت سیاسی و مالی گسترده آمریکا تنها به منظور حذف ایران از بازار انتقال انرژی (فسیلی) منطقه صورت گرفته است. در این زمینه «بیل ریچاردسن» وزیر انرژی (فسیلی) آمریکا در دولت کلینتون اعلام داشت: این پروژه تنها مساله نفت و گاز نیست، این تنها یک لوله نفتی نیست، بلکه یک موضوع استراتژیک، راهبردی و حیاتی است. به موارد فوق نارضایتی شدید آمریکا با برنامه‌هایی چون موافقتنامه گاز ایران و ترکیه، انتقال گاز ایران به شبه قاره هند از طریق خط لوله (یا مسیر انتقال) صلح و نیز مخالفت با پیشنهاد تشکیل اوپک گازی از سوی ایران را می‌توان اضافه نمود. نمونه اخیر سیاست ایالات متحده در قبال انتقال انرژی (فسیلی) از مسیر ایران را باید مخالفت این کشور با پروژه انتقال گاز نابوکو دانست. در پروژه انتقال گاز "نابوکو"، گاز منطقه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) از طریق ترکیه، بلغارستان، رومانی و مجارستان به اتریش انتقال می‌یابد. این پروژه توسط کنسرن انرژی (فسیلی) اتریش OMV پیش برده می‌شود و از طرف اتحادیه اروپا برای کاهش وابستگی گاز

اروپا به روسیه، حمایت می‌شود. هزینه احداث ۳۳۰۰ کیلومتر لوله انتقال که گنجایش جابه‌جایی ۳۱ میلیارد مترمکعب گاز دارد را ۶ میلیارد یورو تخمین زده‌اند. لوله‌گذاری و آماده کردن مسیر گاز از سال ۲۰۰۹ مبادرت خواهد شد و در سال ۲۰۱۳ پایان خواهد یافت.

در ژوئن ۲۰۰۶، پس از اعلام پشتیبانی دولت‌های (کشورهای مستقل) اروپایی و ترکیه از طرح گازرسانی "نابوکو"، ایالات متحده خواهان حذف ایران از پروژه‌ی گاز "نابوکو (Nabucco)" شد.

ایالات متحده آمریکا خواهان جایگزین شدن ترکمنستان به جای ایران در این پروژه است. در این زمینه ماتیو برایزا (Mathew Bryza)، یکی از مقامات بلندپایه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا که برای شرکت در یک کنفرانس انرژی (فسیلی) به مجارستان سفر نموده است، گفت: «ما از طرح نابوکو به عنوان عنصری برای گسترش امکانات در راه تامین انرژی (فسیلی) اروپا پشتیبانی می‌کنیم، اما فقط در صورتی که ایران در آن سهم نباشد. یکی از پیامدهای مهم رقابت‌های جدید ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) بین روسیه، آمریکا و تا حدودی کمتر چین جهت کنترل و دستیابی به ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) و مسیرهای انتقال آن، تبدیل انرژی (فسیلی) به اولویت اول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در روابط و مناسبات با کشورهای همسایه و مناطقی چون خاورمیانه (جنوب غرب آسیا) و آسیای مرکزی و قفقاز است. نمونه بارز این امر به مخاطره افتادن انتقال انرژی (فسیلی) عظیم منطقه قفقاز و دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران) به بازارهای بین‌المللی و جهانی در جریان بحران (طبیعی یا مصنوعی) آگوست ۲۰۰۸ در گرجستان است. خط لوله (یا مسیر انتقال) باکو - تفلیس - جیهان مهمترین خط لوله (یا مسیر انتقال) ای است که به دلیل عبور بخشی از آن (۵۵ کیلومتر) از منطقه جدایی طلب اوستیای جنوبی با خطر مواجه گشته است. خط لوله (یا مسیر انتقال) ای که با فشار ایالات متحده و با هدف منزوی کردن ایران کشیده شده است. در خلال بحران (طبیعی یا مصنوعی) اخیر اقتصاد، آذربایجان طی سه هفته یک ضرر یک میلیارد دلاری را متحمل شد. وضعیت پیش آمده فرصت بزرگی پیش روی بخش انرژی (فسیلی) ایران قرار داده است و در صورت طراحی و اجرای یک برنامه مناسب می‌توان از گنجایش خطوط نکا - ری (برای سوآپ نفت در جنوب) و نیز خط لوله (یا مسیر انتقال) گاز نابوکو از مسیر ترکمنستان - ایران و ترکیه و نیز خط لوله (یا مسیر انتقال) گاز قزاقستان - ترکمنستان، ایران و دیگر خطوط انتقال انرژی (فسیلی) در راستای تامین منافع (و علائق) ملی گام برداشت.

منابع

اسلامی، مسعود (۱۳۹۱)، دیپلماسی انرژی (فسیلی) ایران و روسیه: زمینه‌های همگرایی و واگرایی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۴

امیراحمدیان، بهرام و حبیب رضازاده، و احمد جرفی (۱۳۹۵)، تحلیل روابط و مناسبات ایران و ارمنستان با استفاده از چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره نهم - شماره ۱۸
باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۳)، رویکردی نظری به علت توسعه روابط و مناسبات ایران و روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷ - شماره ۱
باقیان زارچی، مرتضی و میثم لهراسبی (۱۳۹۰)، روابط و مناسبات ایران و روسیه و تعیین رژیم حقوقی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۲۸
بهمن، شعیب (۱۳۹۳)، نقش امریکا در همگرایی و واگرایی ایران و روسیه، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۵۸

سیم بر، رضا و محمد گل‌افروز (۱۳۸۸)، فرصت‌های مشترک ایران و روسیه در عرصه ژئوپلیتیک انرژی (فسیلی)؛ وضعیت فعلی و چشم‌انداز، فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۱۹
مجتهد زاده، پیروز و احمد رشیدی نژاد (۱۳۹۰)، رقابت روسیه با ایران در حوزه انرژی (فسیلی) آسیای مرکزی - خزری و قفقاز، فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۲۵
ملکی، عباس (۱۳۷۹)، بخش ویژه: رابطه ایران با آسیای میانه (آسیای مرکزی) و قفقاز سیر تحول روابط و مناسبات ایران و روسیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹
ابوطالبی، مرتضی (۱۳۷۸)، "خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۵.
افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی سپاه.
پهلوانی، عبدالکریمه و جواد حیرانی نیا (۱۳۸۷)، "همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (فسیلی) (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران، بررسی تجربه روسیه"، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
جلالی، محمدرضا (۱۳۸۴)، "ذخائر و منابع هیدروکربنی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران): خطوط لوله نفت و گاز"، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین
حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، "ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) ایران در جهان پس از جنگ سرد"، مجموعه مقالات همایش جغرافیا (کاربردها دفاعی و امنیتی (بقا و ایمنی))، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).

حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۸۳)، "آرزوهای داری؛ طعم کنسرسیوم"، ماهنامه زمانه، سال سوم.

رام، منصوره (۱۳۸۷)، "چشم انداز توسعه نفت و گاز خزر و منافع (و علائق) ایران"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱.

شفاعی، غلامرضا (پاییز ۱۳۸۰)، "ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران): تکیه گاه امنیت (بقا و ایمنی)، ابزار توسعه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵. طباطبائی، زهرا (۱۳۸۳)، تحلیل ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) مسیرهای انتقال انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه ای بر ایران و همسایگان، تهران، جهاد دانشگاهی تربیت معلم. کولائی، الهه (زمستان و بهار ۱۳۸۷-۱۳۸۶)، "ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) انتقال نفت از قفقاز"، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره اول.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۶)، "جهان سیاسی در سالی که گذشت"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم، شماره هفتم و هشتم.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (طبیعی و انسانی)، تهران: انتشارات سمت. متقی، ابراهیم و مریم همت خواه (۱۳۸۷-۱۳۸۶)، "جایگاه ایران در بازار انرژی (فسیلی) آسیای مرکزی"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره اول.

محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، "چالش های (تهدید و چالش) ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) ایران در محیط پیرامونی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)"، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) ایران.

یزدانی، عنایت الله و مهدیه ملبوس باف (۱۳۸۷)، "طرح های خطوط لوله انرژی (فسیلی) در حوزه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره نهم. ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۷۳). استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) پس از دوران جنگ سرد. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۸). «بایسته های دیپلماسی انرژی (فسیلی) ایران در نظام اقتصاد سیاسی بین الملل». دانش سیاسی، دوره ۵، ش ۱۰.

خادم، فاضله. (۱۳۸۵). «سیاست انرژی (فسیلی) آمریکا، راهبرد این کشور در منطقه خلیج همیشه فارس "فصلنامه مطالعات خاورمیانه (جنوب غرب آسیا)، سال ۱۳، شماره ۴.

واعظی، محمود. (۱۳۸۵). «مشارکت در انرژی (فسیلی) - همکاری در امنیت (بقا و ایمنی)، وابستگی متقابل ایران و چین». ماهنامه همشهری دیپلماتیک، دوره ۱، شماره ۱.

- واعظی، محمود. (۱۳۸۸). «دیپلماسی اقتصادی با تاکید بر نقش انرژی (فسیلی)». فصلنامه پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۱۷.
- دانش، محمدعلی. (۱۳۷۸). «ذخائر و منابع نفت و گاز جهان». قابل دسترس در سایت: شبکه اطلاع رسانی شانا.
- ابوطالبی، مرتضی (۱۳۷۸)، "خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۵.
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی سپاه.
- پهلوانی، عبدالکریمه و جواد حیرانی-نیا (۱۳۸۷)، "همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (فسیلی) (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران، بررسی تجربه روسیه"، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
- جلالی، محمدرضا (۱۳۸۴)، "ذخائر و منابع هیدروکربنی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران): خطوط لوله نفت و گاز"، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- رام، منصوره (۱۳۸۷)، "چشم‌انداز توسعه نفت و گاز خزر و منافع (و علائق) ایران"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱.
- شفاعی، غلامرضا (پاییز ۱۳۸۰)، "ذخائر و منابع انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران): تکیه گاه امنیت (بقا و ایمنی)، ابزار توسعه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
- طباطبائی، زهرا (۱۳۸۳)، تحلیل ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) مسیرهای انتقال انرژی (فسیلی) دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، "چالش‌های (تهدید و چالش) ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) ایران در محیط پیرامونی دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)"، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) ایران.
- یزدانی، عنایت‌الله و مهدیه ملبوس باف (۱۳۸۷)، "طرح‌های خطوط لوله انرژی (فسیلی) در حوزه دریای خزر (دریای کاسپین و دریای مازندران)"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره نهم.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، (چ اول، ۱۳۸۴) ص ۳۴ و ۳۷.

امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، امنیت ژئوپولیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی آسیای مرکزی، همایش آسیای مرکزی: نگاهی به گذشته، حال و آینده (دانشگاه تهران، ۱۶ و ۱۷ اسفند ۱۳۸۴).

آیدین، مصطفی (۱۳۸۰)، ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، (ش ۳۶، زمستان ۱۳۸۰)، ص ۱۷۲۶.

بصیری، محمد علی و مژگان ایزدی زمان آبادی (۱۳۸۳)، اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ش ۴۸، زمستان ۱۳۸۳)، ص ۱۳۰ - ۹۱.

بیگدلی، علیرضا (۱۳۸۱)، موقعیت ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ش ۳۷، بهار ۱۳۸۱) ص ۲۳.

سنبل، نبلی (۱۳۸۱)، ایران و محیط امنیتی سیاسی آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (ش ۳۱، بهار ۱۳۸۱) ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

علویان، مرتضی و ولی کوزهگر کالجی (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی؛ بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم.

کولایی، الهه (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ اول زمستان ۱۳۷۶) ص ۷۲ و ۸۱.

مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۸)، خزر بر سر دو راهی درگیری و همکاری: بررسی راههای گسترش همکاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی، ترجمه ولی کوزه‌گر کالجی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، ش ۴ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۶۹.

<http://infranetlab.org>

www.theglobaldispatches.com

wwf.panda.org/472x355Search by image

<http://www.britannica.com/place/Central-Asia>